

### متن پرسش

با سلام خواستم بدانم که آیا نام مستقیم از امیرالمومنین علیه السلام در قرآن آمده است یا نه؟ و اگر نه چرا؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام: ۱- تاریخ گواه است که در زمان نزول قرآن، اختلاف قومی و قبیله‌ای به قدری قوی است که همه چیز حتی دین را تحتالشعاع قرار داده است و با اندک بهانه‌های اختلافی سر بر می‌آورد. ۲- اکثریت مردم هنوز ایمانی که در برابر توحید و حکم خدا تسلیم شوند را به دست نیاورده‌اند تا تنها به آنچه حکم خدا است تسلیم باشند که نمونه‌ی آن را قبلاً در مورد نضربن حرث و اعتراضی که به انتصاب حضرت علی «علیه السلام» کرد ملاحظه فرمودید. ۳- حضرت علی «علیه السلام» با اکثر تازه مسلمانان آن روز، یعنی سرکرده‌های شرک دیروز جنگیده‌است و چندین و چند از پدران و برادران آنها را کشته‌است و ایمان این تازه مسلمانان آنچنان قوی نشده که از شرک پدرانشان متنفر باشند، بلکه از علی «علیه السلام» ناراحتاند و عظمت علی «علیه السلام» هم به همین رعایت نکردن میل و رضای سران شرک بوده و هست. به طوری که طبق اسناد تاریخی نصف کشته‌های بدر به دست علی «علیه السلام» بوده است. ۴- روش سخن گفتن قرآن و هر مکتب تربیتی که بخواهد بشر را در طول تاریخ هدایت کند آن است که اصول کلی را مطرح کند تا بشریت براساس شرایط تاریخی خود از آن اصول و قواعد کلی استفاده کند و با تفکر خود، تکلیف مخصوص به زمان خود را بیابد تا تفکر در دین تعطیل نشود و تحجر جای آن را نگیرد. در نتیجه: اگر نام علی «علیه السلام» در قرآن برده شده بود، با توجه به آنهمه تعصب، دیگر دو دسته مسلمان نداشتیم به نام شیعه و سنی، بلکه گروه کثیری از تازه مسلمانان مقابل اصل دین میایستادند و در چنان شرایطی ادامه‌ی اصل اسلام به خطر میافتاد به همین جهت کاری نشد که لجاجت و استکبار آنها برانگیخته شود. امام صادق «علیه السلام» فرمودند: تعداد نمازها هم در قرآن نیست، مثل «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ» که معلوم نیست خداوند چه چیزی به پیامبر ابلاغ کرده و به عهده‌ی پیامبر است که آن را روشن کنند، زکات را هم قرآن نگفت به چه چیزهایی تعلق میگیرد و پیامبر (ص) روشن کردند، همچنان که گفت حج بهجا آورید، ولی کیفیت را نگفت، جایگاه پیامبر تبیین آیات است. آیا جریانات بعدی از جمله کشتن شیعیان حضرت علی «علیه السلام» به صرف شیعه‌بودن و حتی کشتن فرزند حضرت فاطمه زهرا (س) در صحرای کربلا، نشان نداد که عده‌ای بودند که در عین لباس اسلامیّت به هر قیمتی حاضر به پذیرفتن خط زلال اسلام در مسیر اهل بیت (علیهم السلام)

نبودند؟ و لذا اگر نام علی «علیه السلام» در قرآن آمده بود براساس کینه با آن بزرگوار با اصل قرآن مقابله میکردند و حریم قرآن را میشکستند. و خداوند با عدم طرح نام علی «علیه السلام» قرآن را از چنین تجاوزاتی حفظ کرد. از طرفی پیامبر خدا (ص) با تایید علی «علیه السلام» در موارد مختلف، حجت را بر مردم تمام فرمودند. پیامبر (ص) میفرماید: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (الغدیر، ج ۶، ص ۱۱۴) من شهر علم میباشم و علی درازهی آن شهر است، پس کسی که طالب علم است باید از دروازه بیاید تا به علم برسد. روایت فوق در متون علماء اهل سنت مورد پذیرش آنها است و قبول دارند که از پیامبر (ص) صادر شده به طوری که احمد حنبل از هشت طریق آن را روایت کرده. این روایات میرساند که همه امت باید به امیرالمؤمنین «علیه السلام» رجوع کنند و وصول به علم پیامبر (ص) از ناحیهی علی «علیه السلام» ممکن است و میرساند که علی «علیه السلام» أعلم جمیع امت است و مسلم چنین کسی باید بعد از پیامبر (ص) ولایت جامعهی اسلامی را به عهده داشته باشد تا امت را در جمیع امور به هدایت برساند. نکته: آیا نیامدن نام علی «علیه السلام» در قرآن موجب میشود که نتوان به یقین در امامت و جانشینی آن حضرت رسید؟ یا با اندکی تفکر در قرآن و توجه به فرمایشات پیامبر (ص) به راحتی روشن میشود که عالیتیرین مصداق بعد از رسول الله (ص)، برای ادامهی ولایت دینی بر مسلمانان، علی «علیه السلام» است. آیا راه تاریک است، یا چشمها نسبت به واقعیت بسته شده است؟ آیا آنها که علی «علیه السلام» را پس زدند اسلام را در مسیری بهتر قرار دادند؟ به گفتهی مورخان اهل سنت، آن چند سالی که حضرت علی «علیه السلام» بر سر کار آمد، مردم دوباره اسلام زمان پیامبر (ص) را به یاد آوردند؟ پس از جنگ جمل بعد از ۲۵ سال که صحابهی پیامبر (ص) از علی «علیه السلام» فاصله گرفتند، به امامت آن حضرت نماز میخوانند. عمر ابن حصین از صحابهی پیامبر (ص) میگوید: «صَلَّى عَلِيٌّ عَلَيْنَا بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ: ذَكَّرْنَا هَذَا الرَّجُلَ صَلَاةً كُنَّا نُصَلِّيْهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» با علی «علیه السلام» در بصره نماز خواندیم، نماز او طوری بود که یادمان آمد نمازی که با رسول خدا (ص) میخواندیم. (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰۰، حدیث ۷۸۴) چون در این مدتی که گذشته بود نماز هم به آن معنی واقعیش از صحنهی زندگی مردم خارج و به فراموشی سپرده شده بود، به طوری که شهابالدین زهری از علماء اهل سنت و از تابعین میگوید: «دَخَلْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بِمَدِينَةِ الْمَدِينَةِ وَ هُوَ وَحْدَهُ يَبْكِي»؛ پرسیدم چرا گریه میکنی؟ گفت: «لَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا كَانَ عَلِيٌّ عَهْدَ النَّبِيِّ (ص) إِلَّا الصَّلَاةَ وَ قَدْ ضَيَّعَتْ» از آثار رسول خدا (ص) چیزی جز نماز نمیدیدم که آن را هم از بین بردند. (موطأ مالک، ج ۱، ص ۹۳) یعنی؛ نمازی که امروزه خوانده میشود سنخیتی با نماز پیامبر (ص) ندارد.

محمد بن ادريس شافعي از وهب بن كيسان نقل ميکند که ميگويد: «كُلُّ سُنَّةٍ مِنْ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ خُيِّلَتْ حَتَّى الصَّلَاةِ» در طول دوران خلفا، تمام سنتهای پیغمبر دستخوش تغيير شد، حتی نماز. آنچنان همه چیز تغيير کرد که وقتی اميرالمؤمنين «علیه السلام» در هنگام خلافت، امام حسن «علیه السلام» را ميفرستند که مردم را متذکر کند، نماز تراويح که به جماعت ميخوانيد بدعت است و ريشه در کتاب و سنت ندارد، مردم فریاد ميکنند: «وَا سُنَّتَا عَمْرًا، وَ سُنَّتَا عَمْرًا» حضرت علی «علیه السلام» امام

حسن «عليه السلام» را ميخوانند كه رها كن.